

مفهوم شناسی تصوف و مروری کوتاه بر سیر تاریخی آن

زهرا بیات^۱

استان البرز، آذر ۹۳

چکیده

تصوف، نام روشی از سلوک باطنی و زندگی زاهدانه در دین اسلام است، اگرچه فرهنگ ها و عوامل غیر اسلامی - نه فرهنگ ناب اسلامی - منشأ پیدایش آن بوده است. اما ارکان و اصول آن در اسلام از ویژگی‌های خاص برخوردار است. در تعریف تصوف، نظرات مختلفی بیان شده و این به دلیل حساسیتی است که روش تصوف در میان جریان‌های مختلف فکری مسلمانان ایجاد کرد، به گونه‌ای که عده‌ای آن را یک لفظ قدیمی و اصیل و عده‌ای آن را یک لفظ جدید دانستند. بنابراین تحلیل این تعاریف ضرورت دارد. این نوشتار درصدد است تا اقوال متعدد در خصوص مفهوم تصوف را بررسی نماید و مروری گذرا بر تاریخچه تصوف داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: تصوف، صوف، صوفیه، سلوک

مقدمه

تصوف، به عنوان نوعی طریقت اسلامی، روش زاهدانه بر اساس شرع و تزکیه نفس و اعراض از دنیا برای وصول به حق است. تصوف در لغت پشیمینه پوشی است و نسبت این نام به صوفیان به دلیل پشیمینه پوشی است که نشانه زهد بوده است. بعبارتی تصوف، روشی از سلوک باطنی دینی در دین اسلام است. در تعریف تصوف، نظرات مختلفی بیان شده است. ظاهراً واژه صوفی در قرن دوم، در برخی از سرزمین‌های اسلامی، بخصوص در بین‌النهرین، متداول شد. کسانی که در قرن دوم صوفی خوانده می‌شدند، تشکیلات اجتماعی و مکتب و نظام فکری و عرفانی خاصی نداشتند؛ به عبارت دیگر، تشکیلات صوفیان و آداب و رسوم خاص صوفیه، و همچنین نظام فکری و اعتقادی آنان که جنبه نظری

^۱ - معاون پژوهش سطح دو مدرسه علمیه شهید مطهری (استان البرز)، z.bayat153@gmail.com، ۰۹۳۶۵۸۷۶۱۶۰

تصوف را تشکیل می‌دهد، در قرن دوم پدید نیامده بود. این مقاله گذری بر مفهوم تصوف و تاریخچه آن از نگاه تاریخ اسلام دارد.

۱- مفهوم شناسی تصوف

کلمه «تصوف»، یک مصدر ثلاثی مزید از باب تفعّل است. معنای لغوی آن «صوفی شدن» است. یکی از معانی باب تفعّل، تَلْبُس است. یعنی فاعل چیزی را که فعل از آن مشتق شده بپوشد. مثل: (تَقَمَّصَ سَعِيدٌ) یعنی سعید پیراهن پوشید. اگر این معنای مصدری را در نظر بگیریم، آن گاه «تصوف» به این معناست که فاعل چیزی را که فعل از آن مشتق شده (یعنی صوف) بپوشد. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۳۵۸۵)

این ویژگی باب تفعّل، بخصوص در بیان گرویدن به فرقه‌ها و آیین‌ها به کار می‌رود، که از جمله می‌توان به تَمَجُّس (گرویدن به آیین مجوسی) و تَهَوُّد (گرویدن به دین یهودی) اشاره کرد. به همین قیاس، از کلمه صوفی، تصوف ساخته شده است. (سعید نفیسی، سرچشمه تصوف در ایران، ۱۳۴۳)

بیش از هزار نظریه درباره معنای تصوف وجود دارد (محمد مدنی، در خاتناه بیدخت چه می‌گذرد، ص ۹). به هر حال رایج‌ترین اقوال درباره کلمه تصوف از این قرار است:

(۱) عدم اشتقاق عربی و لقب خاصی برای برای فرقه مخصوص، به عقیده ابوریحان بیرونی (متوفی ۴۴۰) صوفی اشتقاق عربی ندارد، اما ریشه اشتقاق آن را در کلمات یونانی معین و سبب تسمیه را بیان کرده است که اصل این کلمه از (سوف: Soph) یونانی به معنی حکمت و دانش است که لفظ فیلسوف مرکب از فیلا (Phila) و سوفیا (sophia) به معنی محبّ و دوستدار حکمت نیز از آن ریشه گرفته شده است و چون در اسلام گروهی ظهور کردند که در عقیده خود به دانشمندان یونانی نزدیک بودند، به نام

صوفیه یا صوفیه خوانده شده‌اند و چون غالباً وجه تسمیه را باز ندانسته، گفته‌اند که از صوف به معنی

پشم مأخوذ است. (محمود بن علی عزالدین کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۶۶-۶۵)

۲) ریشه عربی از منشأ پشم به معنای پشمینه پوش، صوف در لغت به معنای پشم گوسفند و چیزهای

شبیبه به آن مثل موی بز و کرک شتر است. اکثر متصوفان فقط اشتقاق از این کلمه را تأیید کرده‌اند. به

گفته ابونصر سراج، صوفیان به سبب نوع لباسشان چنین نام گرفتند، همان طور که حواریون به سبب

رنگ سفید لباسشان بدین نام خوانده شده‌اند. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۳۵۸۵)

در مقدمه ابن خلدون، اشتقاق آن را از کلمه (صوف) به معنی پشم به مناسبت پشمینه پوشی طایفه

صوفیه ترجیح داده است. (محمود بن علی عزالدین کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۶۵)

۳) اشتقاق از بنی صوفیه (صوفان): چنانچه سمعانی احتمال داده از بنی صوفیه گرفته شده‌است که

خدمتگزاران کعبه بوده‌اند و خود را در بیت الحرام وقف خدمت خداوند کرده بودند؛ بنابراین، کسانی را

که از دنیا می‌بریدند و به عبادت روی می‌آوردند، در انتساب به او، صوفی نامیدند. (محمد فغفوری،

زندگی نامه غزالی، ص ۳۲)

صوفه بن بشر قبیله ای از عرب بودند که در نزدیکی مکه زندگی می‌کردند و نساک (پارسایان) به

آنها نسبت داده می‌شوند، هرچند که این با لفظ نسب موافق است، ولی با این وجود نیز ضعیف است،

زیرا این ها نزد بیشتر پارسایان معروف و مشهور نیستند، و اگر نساک به این افراد نسبت داده می‌شدند،

این منسوب شدن در زمان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تابعین و پیروان نخستین آنان وجود می

داشت. بیشتر کسانی که از این نام استفاده کرده‌اند این قبیله را نمی‌شناسند و راضی نخواهند بود که آن

را به نام قبیله‌ای در دوران جاهلیت که در دوره اسلامی از آن اثری نیست، نسبت دهند. گفته شده است

که به صوف منسوب است و اولین بار صوفیه در بصره ظاهر شدند. هسته اولیه صوفیه را برخی از یاران عبدالواحد بن زید که خودش از یاران حسن بود، بنا نهادند. اهل بصره به خاطر زیاده روی در زهد و عبادت و ترس با شهرهای دیگر تفاوت داشتند». نسبت صوفی به (صوفان) هر چند بحسب معنی مانند صوفه و بنی صوفه مناسب باشد از حیث قواعد صرفی برخلاف قیاس است؛ چرا که در نسبت به صوفان (صوفانی) گفته می‌شود نه صوفی و شاید در جواب بگویند که بواسطه کثرت استعمال به این صورت در آمده است. (محمود بن علی عزالدین کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۷۱)

۴) معرب کلمه یونانی سوفیا: بعضی نوشته‌اند که لفظ صوفی از کلمه یونانی صوفیا یا سوفیا به معنی حکمت و سوفس، به معنی حکیم دانشمند آمده و با کلمات فیلسوف به معنی دوستدار حکمت، مرکب از فیلاسوفیا و همچنین سوفسطایی از حیث اشتقاق مناسب است و لفظ تصوف هم با تئوسوفی به معنی خداشناسی یا حکمت الهی بی‌شباهت نیست، هرچند این با نظر ابوریحان بیرونی همسوست. (محمد حسن حائری، مبانی عرفان و تصوف در ادب فارسی، ۱۳۸۶، فاقد صفحه)

۵) اشتقاق از کلمه اصحاب صفه: صوفی اصلش صفی بوده منسوب به اصحاب صفه که جمعی بوده‌اند از فقرا و زهاد و صحابه که پیوسته در مسجد رسول اکرم به عبادت مشغول بودند. (محمد فغفوری، زندگینامه غزالی، ص ۳۳) ولی این رأی اشتباه است، زیرا اگر این چنین بود، صُفًی گفته می‌شد، و یا منسوب به صفوه (بهترین خلق خدا) است که این هم صحیح نیست. زیرا اگر چنان باشد صَقَوًی گفته می‌شد. (ابن تیمیّه، مجموع الفتاوی، ۱۴۲۱ به نقل از محمدحسین ایران‌دوست، مقاله مفهوم شناسی تصوف، سایت آفتابیر)

۶) اشتقاق از صف (صف به معنی نظم و ترتیب) و قرار داشتن در صف اول مقربان بودن. (علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، ص ۲۲؛ احمد حسین شریفی، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۲۸) آن نیز غلط است؛ چون اگر چنین بود صَفّی گفته می شد.

۷) از جمله اقوال مشهور در اشتقاق کلمه صوفی و تصوّف آن است که از ماده (صفا) و (صفوت) مشتق باشد. (ابونصر سراج طوسی، اللمع فی التصوف، ص ۹)

قشیری اعتقاد دارد آن که گوید این [تصوف] از صوف است و تصوّف، صوف پوشیدن است چنانکه تَقْمُصُ پیراهن پوشیدن، این روی بود ولیکن این قوم به صوف پوشیدن اختصاص ندارند و اگر کسی گوید ایشان منسوب اند به صُفّة مسجد رسول (صلی الله علیه و آله) نسبت با صُفّه بر وزن صوفی نیاید و اگر کسی گوید این از صفا گرفته اند، نسبت با صفا، دور افتد بر مقتضی لغت. (عبدالکریم بن هَوَازَن القُشَیری، رساله قشیریّه، شرح حسن بن احمد العُثماني، باب ۴۲، ص ۱۸۰) ابن خلدون نیز گفتار قشیری را نقل می کند و علّت استبعاد این است که صفا ناقص واوی است و صوفی اجوف واوی، و اشتقاق اجوف از ناقص به حسب ظاهر صحیح نیست مگر آنکه قلب مکانی شده باشد. (محمود بن علی عزالدین کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۷۱)

۸) بعضی گفته اند صوفی منسوب به صوفانه است که گیاه نازک کوتاهی است و آن تره خرد و زرد موی دار است و صورت ظاهر، صوفیه را به آن تشبیه کرده اند (محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۰۴) چون این گروه به غذای سبک و ناچیز، از جمله این سبزی قناعت می کردند، آنان را بدان منسوب کرده اند، اما در این صورت هم کلمه «صوفانی» حاصل می شود.

در این مرحله که تصوف انسانی شکل گرفته است، تصوف بی تکلف و زاهدانه با حضور: ابوهاشم کوفی (درگذشته ۱۵۰ ق)، سفیان ثوری (درگذشته ۱۶۱ ق) ابراهیم ادهم (درگذشته ۱۶۲ ق)، داود طایی (درگذشته ۱۶۵ ق)، شقیق بلخی (درگذشته ۱۷۴ ق)، رابعه عدویه (درگذشته ۱۸۵ ق)، فضیل عیاض (درگذشته ۱۸۷ ق)، معروف کرخی (درگذشته ۲۰۰ ق) شکل یافت.

۲-۱-۲- تصوف عقیدتی

مرحله کمال (قرن سوم تا نیمه‌های قرن چهارم) با حضور مشایخی در مصر، شام و خراسان و بخصوص بغداد مانند: ذوالنون مصری، جنید بغدادی، ابوسعید خراز، ابن عطا آدمی، سهل تستری، حکیم ترمذی، و حارث محاسبی به تبیین تصوف پرداختند.

در قرن سوم قمری، تصوف گسترش یافت و از آداب ساده زاهدانه گذشت و به محبت و خدمت به خلق گرایید و تعینات و ظواهر متعدد طریقت پیدا کرد و ابعاد علمی (متاثر از فلسفه یونانی بخصوص در ارائه مفهومی وحدت وجود) را نیز محکم ساخت. در این قرن صوفیه در قالب یک فرقه و طبقه خاص اجتماعی با آداب خاص طریقت متشکل شدند و از سویی مورد انتقاد شدید فقها و متشرعان بودند. از جمله بایزید توسط متشرعان به عقیده اتحاد و حلاج به اعتقاد به حلول متهم شدند. از بزرگان صوفیه در سده سوم: حارث محاسبی، ذوالنون مصری، سری سقطی، بایزید بسطامی، سهل تستری، جنید بغدادی و حلاج می‌باشند. (سید ضیاءالدین سجادی، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، ص ۵۶)

۲-۱-۳- تثبیت

مرحله تثبیت (نیمه قرن چهارم و قرن پنجم) که مشایخ تصوف هم چون: قشیری سلمی، ابوطالب مکی، هجویری و خواجه عبدالله انصاری به نگارش آثار گذشتگان پرداختند و آموخته‌های عرفان و

تصوف را مدون نمودند. طبقات صوفیه سلمی، کشف المحجوب هجویری، کتاب اللمع ابونصر سراج، قوت القلوب ابوطالب مکی و طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری از جمله کتاب‌هایی است که با این هدف نوشته شده‌اند.

در قرن چهارم قمری، تصوف بیش از پیش رونق یافت و تبیین حکیمانه تصوف و عرفان توسط ابن سینا و تطبیق آن با شریعت توسط امام محمد غزالی و دیگران و تلطیف آن به وسیله اهل ذوق همراه شد. در این قرن علوم شرعی هم گسترش یافت و در میان صوفیه نیز مرسوم شد و اغلب صوفیه در مباحث کلامی جانب اشاعره را گرفتند. از صوفیان بزرگ قرن چهارم می‌توان به شبلی، ابن خفیف شیرازی، ابونصر سراج، ابوطالب مکی، ابوعلی دقاق و ... نام برد.

در قرن پنجم قمری، تصوف همچنان شاهد گسترش بود و مباحث فلسفی و کلامی از رونق افتاد و اختلافات مذهبی زیاد شد و صوفیه هم از آن دور نماندند. مذهب شیعه نیز با وجود شیخ طوسی و فرقه اسماعیلیه نیز قوت گرفتند. در این قرن چند صوفی و عارف نام‌آور ظهور کردند و کتبی چون احیاء علوم الدین در اخلاق صوفیانه و کشف المحجوب درباره تصوف نگاشتند. همچنین افکار صوفیانه در شعر فارسی بخصوص توسط ابوسعید ابی‌الخیر، خواجه عبدالله انصاری و باباطاهر بیشتر نفوذ یافت. در این قرن خاتقاه‌ها و آداب آن و مجلس گفتن گسترش یافت. از ابتدا تا پایان قرن پنجم اکثر صوفیه معروف اهل خراسان بودند. از بزرگان تصوف در این قرن: شیخ ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، باباطاهر همدانی، ابوالقاسم قشیری، خواجه عبدالله انصاری، امام محمد غزالی می‌باشند. (سید ضیاءالدین

سجادی، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، ص ۸۱-۷۳)

۲-۲- دوره دوم تصوف : قرن ششم تا نهم

دوره دوم تاریخ تصوف از اوایل قرن ششم آغاز و تا قرن نهم ابعاد پنهان عرفان بیشتر خود را نشان داد و عرفان عملی و فرق گسترده شد و عرفان نظری و ادبی و شیعی مدون شد. (سید ضیاءالدین سجادی، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، ص ۱۰۲)

۲-۳- دوره سوم تصوف : قرن دهم قمری تاکنون (رکود و تطور)

دوره سوم تاریخ تصوف از قرن ده تا حال، دوره رکود و تطور تصوف و عرفان است و تصوف به شریعت نزدیک بلکه در هم آمیخته شد با پیدایش ملاصدرا عرفان با فلسفه به هم آمیخت. تصوف و عرفان طریقت مآب دستخوش تعدد در فرقه‌ها و فخرروشی و مطالبه منافع دنیوی شد. در این دوره به شکلی خاص عرفان اسلامی به دور از تصوف، ترویج داده شد که نمونه بارز آن سید علی قاضی در عصر معاصر است.

قرن دهم به بعد قزلباشان صوفی نما، اعتقاد مردم به تصوف را کم کرد و به علمای دین تمایل بیشتر نشان دادند. قرن یازدهم و دوره صفویه عده‌ای از علما چون مجلسی دوم و محقق قمی و ... صوفیه را رد می‌کردند اما شیخ بهایی، میر داماد، فندرسکی، ملا صدرا، مجلسی اول و فیض کاشانی فیلسوف و عارفان دین بودند و به نوعی به تصوف التفات می‌کردند، اما از آداب طریقت و متظاهر تصوف به دور بودند. مخالفت بعضی علما با تصوف به طرد بعضی صوفیه انجامید.

در قرن دوازدهم، تصوف ایرانی به خارج ایران رفت و آثار متعددی پدید آمد و شروح زیادی بر مثنوی نوشته شد. از این قرن و قرن سیزدهم به بعد سلسله‌های صوفیه با اختلافات زیاد متعدد شد و مریدان به سود فرقه در کارهای حکومتی واداشته شدند. (سید ضیاءالدین سجادی، همان، ص ۱۶۵)

جمع بندی

حاصل نوشتار حاضر این است که مشهورترین نظر در خصوص معنای تصوف که مورد پذیرش بیشتر افراد است، اشتقاق آن از کلمه «صوف» می باشد. صوف در لغت به معنای پشم گوسفند و چیزهای شبیه به آن مثل موی بز و کرک شتر است. اکثر متصوفان فقط اشتقاق از این کلمه را تأیید کرده اند. صوفیان به سبب نوع لباسشان چنین نام گرفتند، همان طور که حواریون به سبب رنگ سفید لباسشان بدین نام خوانده شده اند. به هر حال داوری درباره درستی یا نادرستی اقوال متعدد نسبت به معنای کلمه تصوف لزومی ندارد. زیرا این اختلافات نشان می دهد معنای صحیحی برای این کلمه وجود ندارد و هر کس طبق سلیقه خود آن را شرح و بسط داده است. هم چنین تفاوت های آشکار و بسیار گروه های مختلف صوفیان و تغییرات آنان در طول زمان و کثرت فرقه های مختلف از آنان، نشان از ضعف این گروه دارد گویای این است که زندگی آنان توأم با نوعی سهل انگاری نسبت به دین است.

فهرست منابع

۱. ایراندوست، محمدحسین، مقاله مفهوم شناسی تصوف، سایت آفتابیر.
۲. تهرانی، جواد آقا، عارف و صوفی چه می گویند؟، تهران، آفاق، ۱۳۹۰.
۳. حائری، محمد حسن، مبانی عرفان و تصوف در ادب فارسی، تهران، علامه طباطبائی، ۱۳۸۶.
۴. دایره المعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه جهان اسلام.
۵. سجادی، سید ضیاءالدین. مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، سمت، ۱۳۷۲.

۶. شریفی، احمد حسین، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، چاپ دهم، قم، پرتو ولایت، ۱۳۹۱.

۷. طوسی، ابونصر سراج، اللمع فی التصوف، منبع الکترونیکی.

۸. عزالدین کاشانی، محمود بن علی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران، هما، بی تا.

۹. فغفوری، محمد، زندگی نامه غزالی، نشریه فلسفه و کلام فروغ اندیشه، بهار ۱۳۸۳، شماره ۷.

۱۰. القشیری، عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیریه، شرح فارسی حسن بن احمد العثماني، منبع الکترونیکی.

۱۱. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ سوم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.

۱۲. نفیسی، سعید، سرچشمه تصوف در ایران، تهران، فروغی، ۱۳۴۳.

۱۳. واحدی، سید تقی (صالح علیشاه)، در کوی صوفیان، چاپ هفتم، تهران، نخل دانش، ۱۳۹۲.